

تجارت قرن بیست و یکم

رابرت تی کیوساکی

با همکاری

جان فلمینگ و کیم کیوساکی

محسن جواهری

نشر درنا قلم

تهران، ۱۳۹۹

از عضویت در هیئت مدیره و نحوه انتخاب هیئت مدیره

۶۹ ماهنامه هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۷۷ بهمن هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۱۸ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۱۹ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۱۰۱ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۷۰۱ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۵۱۱ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۵۲۱ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۵۲۱ هیئت مدیره و نحوه تشکیل آن

۲۱ **قدردانی**

۵۲ **مقدمه**

قسمت اول

اختیار آینده خود را به دست بگیرید.....۵

فصل اول: قوانین تغییر کرده اند ۷

فصل دوم: روزنه امید ۱۷

فصل سوم: کجا زندگی می کنید؟ ۲۷

فصل چهارم: ارزشهای اصلی مالی شما ۳۵

فصل پنجم: طرز فکر یک کارآفرین ۴۵

فصل ششم: زمان آن رسیده که کنترل را به دست بگیریم ۵۳

مقدمه

اقتصاد به هم ریخته، شغل شما با مشکل روبه‌رو شده، شاید هم بیکار شده‌اید. سالها پیش به این بحران اشاره کردم. اما باید چنین بحرانی رخ می‌داد تا به گوش همه برسد. این کتاب درباره علل و چگونگی خراب شدن اوضاع اقتصادی نیست. بلکه روش‌های تبدیل خبرهای بد به خبرهای خیلی خوب را یاد می‌دهد.

تجارت را از دو نفر یاد گرفتم. یکی پدرم که فردی تحصیلکرده و کارمند عالی‌رتبه بود و دیگری دوست او که تا کلاس هشتم درس خوانده و میلیونری خودساخته بود. پدرم در طول عمرش مشکلات مالی بسیار داشت و وقتی که فوت کرد، مال اندکی از خود بر جای گذاشت. اما بهترین دوست پدرم، یکی از ثروتمندترین افراد هاوایی شد.

این دو در زندگی من "پدر فقیر" و "پدر پولدار" بودند. به پدرم علاقه فراوان داشتم و او را بسیار تحسین می‌کنم. و با خود عهد بستم تا در حد توانم به تمامی افرادی که شکستهای مالی و دشواریهای زندگی او

فصل اول

قوانین تغییر کرده‌اند

در دوران دشواری زندگی می‌کنیم. چند سال گذشته عناوین خبری، اتاقهای کنفرانس مدیران و منازل سراسر آمریکا پر از ترس و نگرانی مداوم بوده است. جهانی سازی، استفاده از منابع خارج سازمانی، کوچتر کردن شرکتها، حراج خانه‌هایی که به بانکها بدهی دارند، وامهای مسکن به افراد فاقد شرایط، مشکلات اعتباری، شیادی، سقوط وال استریت، رکود اقتصادی و... یکی بعد از دیگری به خبرهای بد اقتصادی اضافه می‌کنند.

ظرف چند ماه اول سال ۲۰۰۹ تعداد افرادی که توسط شرکتهای آمریکایی از کار بیکار شده‌اند به ۲۵۰ هزار نفر در ماه رسید. اواخر سال ۲۰۰۹ که مشغول نوشتن این کتاب بودم، بیکاری در آمریکا به ده و دو دهم درصد رسیده بود و هنوز هم رو به افزایش است. کم اشتغالی (بیکار نیستید اما ساعات کاری و حقوق شما به شدت کاهش دارد) از این هم بیشتر است. کاهش گسترده در اشتغال‌زایی مانند یک بیماری همه‌گیر

شده که عده معدودی از آن مصون هستند. از رؤسا و مدیران متوسط تا کارمندان و کارگران، از بانکداران تا فروشندگان، همه در معرض خطر هستند. حتی در حرفه بهداشت و درمان هم که تا همین اواخر منطقه امن کاری محسوب می‌شد، کاهش تعداد کارکنان به صورت عمده دیده می‌شود.

در یکی از نظرسنجی‌هایی که در روزنامه یواس ای تودی در سال ۲۰۰۹ انجام شده، ۶۰ درصد آمریکایی‌های شرکت‌کننده بر این عقیده بودند که شرایط اقتصادی کنونی بزرگ‌ترین بحران زندگی آنها به شمار می‌رود.

در پاییز سال ۲۰۰۸ بسیاری از اوراق بهادار بازنشستگان نیمی یا حتی بیشتر ارزش خود را از دست داد. معاملات املاک سقوط کرد. آنچه به نظر مردم دارایی محکم و قابل اعتماد بود، به استحکام بخار آب شد. امنیت شغلی از بین رفت و به گذشته سپرده شد. در یکی از نظرسنجی‌هایی که در روزنامه یواس ای تودی در سال ۲۰۰۹ انجام شده، ۶۰ درصد آمریکایی‌های شرکت‌کننده بر این عقیده بودند که شرایط اقتصادی کنونی بزرگ‌ترین بحران زندگی آنها به شمار می‌رود.

البته شما همه این مسائل را می‌دانید. اما شاید ندانید که اینها مطالب جدیدی نیستند. شاید هم تنها یک بحران اقتصادی بزرگ می‌توانست بسیاری را از خطری که زندگی آنها را تهدید می‌کرد، آگاه کند. درآمد شما ظرف یک شب در معرض خطر قرار نگرفته، بلکه همیشه در معرض خطر بوده است.

اکثر مردم آمریکا سالهاست که بین قابلیت پرداخت بدهی یا

ورشکستگی روی لبه تیز قرار گرفته‌اند و هر ماه منتظر حقوق خود برای پرداخت هزینه‌ها هستند. بویژه آنکه پس‌انداز آنها یا بسیار اندک است یا هیچ پس‌اندازی ندارند. حقوق ماهانه یعنی "داد و ستد وقت در برابر پول"، در زمان رکود اقتصادی کم‌اعتبارترین منبع درآمد به شمار می‌رود. دلیل آن کاهش اشتغال‌زایی در شرایط رکود اقتصادی است که منجر به کاهش حقوق قابل پرداخت برای وقت شما می‌شود.

من که بهت گفتم

با این که نمی‌خواهم بگویم من که بهت گفتم، اما... من که بهت گفتم. سالها است که گفته‌ام چیزی به نام شغل ثابت و امن وجود ندارد. بخش خصوصی دایناسور قرن بیستم است که در آستانه انقراض قرار گرفته و تنها راه برای امنیت واقعی آینده، گرفتن اختیار آینده در دستهای خود شما است.

در کتاب مدرسه تجارت برای افرادی که می‌خواهند به مردم کمک کنند در سال ۲۰۰۱ نوشتم:

به نظر من آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی باید منتظر یک بحران شدید اقتصادی باشند که نتیجه نداشتن نظام آموزش واقعی برای آموزش مسائل اقتصادی به دانش‌آموزان است.

همان سال در مصاحبه‌ای با نایتینگیل کونانت گفتم: